



ضرورت تصرف دین در تعریف سبک‌های زندگی با رویکردی حداکثری به قلمرو دین

به دلیل ورود مدرنیته به کشور از دوره‌های پیشین، سبک‌هایی شکل گرفته است که با به خدمت گرفتن ابزارهای رسانه‌ای نوین تکثیر و تنوع یافته است؛ لذا در این مقطع تاریخی ضروری است که با رویکرد حداکثری به قلمرو دین، تصرف دین را در تعریف سبک‌های زندگی شاهد باشیم.

به دلیل ورود مدرنیته به کشور از دوره‌های پیشین، سبک‌هایی شکل گرفته است که با به خدمت گرفتن ابزارهای رسانه‌ای نوین تکثیر و تنوع یافته است؛ لذا در این مقطع تاریخی ضروری است که با رویکرد حداکثری به قلمرو دین، تصرف دین را در تعریف سبک‌های زندگی شاهد باشیم.

حجت‌الاسلام و المسلمین علیرضا پیروزمند، قائم مقام فرهنگستان علوم اسلامی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، پس از تبیین قصور عقل انسان از درک مناسبات کمال در سه عرصه فردی، اجتماعی و تاریخی و نیاز بشر به هدایت و از سوی دیگر اثرگذاری دین در این سه ساحت زیست بشری، به بحث درباره‌ی تمدن‌سازی اسلام و سبک زندگی اسلامی و نسبت این دو با قلمرو دین اسلام پرداخت و بحث خود را به این نتیجه رهنمون کرد که امتداد یافتن دین در عینیت، از بستر تعریف سبک‌ها می‌گذرد و اگر ما سبک‌ها را متأثر از فرهنگ مذهب نکنیم، نمی‌توانیم ادعا کنیم که دین را در عینیت جریان داده‌ایم. بخش پیشین این گفت‌وگو را در اینجا بخوانید!

وی در مورد رویکردی که از این جهت دین را محدود می‌سازد، بیان کرد: بعضی دخالت دین در حوزه سرپرستی انسان را که در تعیین سبک زندگی در مقیاس اجتماعی، مطرح می‌شود و در تعیین سرنوشت تاریخی جوامع تأثیرگذار بوده است، به طور غیرمستقیم دنبال می‌کنند. اگر از آنان سؤال کنیم که قلمرو دین تا کجاست، می‌گویند قلمرو دین متعلق آن چیزی است که دین، بما هو دین، راجع به آن صحبت می‌کند؛ یعنی راجع به فرد و حداکثر ارتباط یک فرد با افراد دیگر. این افراد معتقدند که جامعه و تاریخ هم از همین مجرا تحت تأثیر دین قرار می‌گیرند. این تبیینی است که تأثیر دین را از مجرای فرد دنبال می‌کند و همین مقدار اثرگذاری دین را کافی می‌داند.

باید مبدل‌هایی که امکان ترکیب آموزه‌های اسلامی را از یک طرف و تبدیل شدن آن‌ها به ابزارهای تصرف اجتماعی از طرف دیگر را فراهم می‌کند، مورد شناسایی قرار گیرد و نه این که به صورت خام از این صحبت کنیم که اسلام چه دستوراتی در زمینه‌های مختلف دارد

تبیین حداکثری بودن قلمرو دین در عرصه‌های فردی، اجتماعی و تاریخی

پیروزمند این تبیین را تبیینی ناتمام دانست و عنوان کرد: دلیل نقصان این تبیین در این است که اولاً دو مقیاس اجتماعی و تاریخی، موضوعاً، با مقیاس فردی متفاوت هستند. ثانیاً مقیاس‌های اجتماعی و تاریخی مناسبات خاص خود را دارند، که با توجه به این امر، تصرفات خاص خود را نیز می‌پذیرند و می‌طلبند. ثالثاً فرض عدل و ظلم در مقیاس اجتماعی نیز مسلم است؛ یعنی انسان می‌تواند عادلانه تصمیم بگیرد و تصرف کند و یا ظالمانه تصمیم بگیرد و تصرف کند. رابعاً تعیین مصادیق عدل و ظلم باید توسط خدای متعال و اولیاء او، یعنی توسط دین، صورت بپذیرد و نتیجه حاصل از این مقدمات این خواهد بود که قلمرو دین را باید حداکثری دانست و دین بایستی در حوزه اجتماعی و تاریخی نیز حضور داشته باشد.

قائم مقام فرهنگستان علوم اسلامی در ادامه با بیان این مطلب که حضور حداکثری دین در همه عرصه‌های زیست انسانی، مستلزم وجود آیات و روایات در همه مصادیق و جزئیات نیست، اظهار کرد: نیاز نیست که دین در همه امور سخن مستقیم گفته باشد و همین مقدار که ما بتوانیم با حفظ جامعیت دین، تأثیرپذیری عرصه‌های مختلف را از تعالیم آن، ولو به واسطه عقل و تجربه، دنبال کنیم، برای اثبات ادعای حداکثری بودن قلمرو سرپرستی دین کافی به نظر می‌رسد.

وی افزود: بنابراین ما باید به این سمت میل کنیم و این پرسش را نخبگان ما بیش از گذشته جدی بگیرند که تعریف سبک‌های زندگی مبتنی بر فرهنگ دینی چگونه امکان‌پذیر است. این پرسش بدین جهت ضروری است که ما باید بتوانیم نسبت به سبک‌هایی که برای ما ایجاد شده و به صورت خودآگاه و یا ناخودآگاه در بستر آن زندگی می‌کنیم و این سبک‌ها را در دوره‌های مختلف تکرار و نسل به نسل منتقل می‌کنیم، از منظر فرهنگ اسلام و فرهنگ مذهب تجدید نظر کنیم.

پیروزمند با تأکید بر این تجدیدنظر ادامه داد: به ویژه در این مقطع تاریخی، که متأسفانه به دلیل ورود مدرنیته به کشور، به ویژه از زمان قاجار و اوج آن در دوران پهلوی دوم، و با توجه به این که جامعه ما هنوز میراث‌دار این معناست و سبک‌های شکل‌گرفته در آن دوران توانسته‌اند خود را امتداد دهند و حتی با به خدمت گرفتن ابزارهای رسانه‌ای نوینی که در دهه‌های اخیر پدید آمده است، خود را تکثیر کرده و تنوع بخشیده‌اند، اگر ما قلمرو دین را در سه مقیاس فردی، اجتماعی و تاریخی و در اخلاقیات، افکار و رفتار انسان‌ها

دارای امتداد بدانیم، باید تصرف دین را در تعریف سبک‌های زندگی شاهد باشیم و روی دادن این اتفاق در این دوره تاریخی، ضروری است.

ما باید بتوانیم نسبت به سبک‌هایی که برای ما ایجاد شده و به صورت خودآگاه و یا ناخودآگاه در بستر آن زندگی می‌کنیم و این سبک‌ها را در دوره‌های مختلف تکرار و نسل به نسل منتقل می‌کنیم، از منظر فرهنگ اسلام و فرهنگ مذهب تجدید نظر کنیم ما باید بتوانیم اوامر و نواهی اسلام را به تعریف سبک‌ها تبدیل کنیم و تنزل دهیم

این محقق و پژوهشگر در توضیح تلقی خود از سبک‌ها و تأثیر دین بر آن‌ها گفت: گاهی تلقی ما از سبک‌ها همین واجبات و محرماتی است که خدای متعال وضع کرده است و برای مثال گفته است که نماز بخوانید، صله رحم کنید، خوش اخلاق باشید، راست بگوئید و ... این به معنای سبک زندگی است، اما بنده می‌خواهم عرض کنم این که الزام داشتن و تبعیت کردن از این موارد سبک زندگی را متفاوت می‌کند، درست است، اما آن چه که به عنوان سبک زندگی، در حیات بشری تأثیرگذار شده، چیزی اضافه بر این اما مرتبط با این اوامر و نواهی است.

وی ادامه داد: برای مثال در مورد سبک کسب و کار، سبک معماری و موارد مشابه این مسائلی در اسلام بیان شده است، اما نمی‌توانیم بگوئیم که در فرهنگ اسلامی به صورت مشخص، راجع به معماری این اوامر و این نواهی وجود دارد، اما از این جهت که صحیح است که بگوئیم سبکی از معماری، مروج بی‌عفتی است و سبکی از زندگی مروج حیا و یا سبکی از معماری دعوت به عبادت در آن اتفاق می‌افتد و سبکی از معماری دعوت به دنیا، باید آن چه در فضای یک معماری اسلامی جریان می‌یابد، برگرفته از آن اخلاقیاتی باشد که اسلام به آن توصیه کرده است. در واقع ما باید بتوانیم اوامر و نواهی اسلام را به تعریف سبکی از معماری تبدیل کنیم و تنزل دهیم.

پیرومند اضافه کرد: براساس این تلقی از سبک زندگی، باید مبدل‌هایی که امکان ترکیب آموزه‌های اسلامی را از یک طرف و تبدیل شدن آن‌ها به ابزارهای تصرف اجتماعی از طرف دیگر را فراهم می‌کند، مورد شناسایی قرار گیرد و نه این که به صورت خام از این صحبت کنیم که اسلام چه دستوراتی در زمینه‌های مختلف دارد. البته این دستورات در مقام خاستگاه تعریف سبک‌ها اصل قرار می‌گیرند، اما آن چه در مقام ایجاد این سبک‌ها باید مد نظر قرار گیرد، اهداف اجتماعی است که در سبک زندگی بشر، برای تأمین نیازهایش، تحقق یافته است.